

امیر عبدالرحمن خان و مشی «استبداد هدفمند»

سیدمحمد رضا علوی : جنگهای امیر با هزاره ها قومی و مذهبی نبود



اخیراً مصاحبه ای یکی از صاحب نظران هزاره بنام سیدمحمد رضای علوی را با رزاق مامون شنیدم که ادعای نسل کشی هزاره از سوی امیر عبدالرحمن خان را یک ادعای پوچ نامید و با استناد به جلد سوم کتاب سراج التواریخ فیض محمدکاتب هزاره، نشان میدهد که شورش هزاره ها در مناطق مختلف هزاره جات از سال 1299 هجری مطابق 1881 یعنی سال دوم حکومت امیر عبدالرحمن خان شروع شده بود. و این شورش ها اغلب از سوی اولاده سردار شیرعلی خان هزاره بطرفداری فرزندان امیر شیرعلی خان مرحوم صورت میگرفته اند زیرا این خانواده از طرفداران امیرشیرعلی خان

بودند و بعد از روی کار آمدن امیر عبدالرحمن خان باز هم امیدوار بودند که پسران امیر شیرعلی دوباره روی کار خواهند آمد و آنها دوباره در مناطق خود به حکمرانی خود ادامه خواهند داد. توضیحات آقای رضا علوی درباره اینکه جنگهای امیر با هزاره ها قومی و مذهبی نبوده بسیار جالب و شنیدنی است ، لطفن لینک ذیل را در یوتیوب بشنوید:

The thumbnail features two men in a video call. The man on the left has a beard and glasses, wearing a dark shirt. The man on the right has grey hair and glasses, wearing a white jacket over a blue shirt. A central play button icon is overlaid on the video. Text on the thumbnail includes:

- جنگ امیر عبدالرحمان با هزاره جات هرگز قومی و مذهبی نبود
- مقاومت سلطنت امیر شیرعلی خان علیه عبدالرحمان بود
- از حوادث پراکنده قیامت کبرا ساخته شده است!
- YouTube
- جمهوری پنجم | رزاق مامون

بعد از شنیدن این لینک من این مقاله را در رد هیا هویی کسانی نوشتم که بعد از رویکار آمدن طالبان در افغانستان و مهاجرت به کشورهای اروپایی و آمریکا و استرالیا امیر عبدالرحمن خان را متهم به نسل کشی میکنند.

امیر عبدالرحمن خان ملقب به امیر آهنین یکی از شخصیت های تاریخ ساز کشور است که از سوی اکثر نویسندگان غیر پشتون، به عنوان سمبول استبداد حاکمیت پشتونها در این کشور شناخته شده و تخریب میشود و این تخریبات، اذهان و افکار جوانان را نسبت به امیر مذکور بشدت مسموم ساخته است تا آنجا که با دیدن نام او بلا درنگ زبان به توهین و تخریب او می گشایند.

نقش وطن پرستانه امیر عبدالرحمن خان، زمانی بخوبی برجسته میگردد که از کودتای ثور 57 تا بقدرت رسیدن دوبار طالبان، نقشه ها و پلان هایی زیادی برای تجزیه افغانستان از سوی دشمنان آن طرح شده است، اما بخاطر یافت اجتماعی- انتیکی اقوام افغانستان در شمال و غرب و جنوب کشور، که طراح آن امیر آهنین بوده است، همگی این پلانها نقش بر آب شده است.

امیر عبدالرحمن خان برای آوردن ثبات و استقرار حاکمیت ملی و امنیت عمومی و تأمین وحدت دوباره کشور و حتی برای جلوگیری از تجزیه آن در آینده، از سیاست «استبداد هدفمند» کار گرفت. او در عین حالی که با مردم و اقوام شورشی از درخشونت و شدت عمل پیش می آمد، به تبعید اقوام شورشی از ولایات مرکزی، جنوب و شرق و غرب به شمال کشور می پرداخت تا هم جلو شورش ها و طغیانهای بعدی را گرفته باشد و هم اقوام سلحشور جنوب را در مرزهای شمالی کشور، بخاطر مقاومت در برابر تجاوز احتمالی روسها، جابجا کرده باشد. از اینست که از برکت دور اندیشی آن امیر با کیاست، هیچکس نمیتواند افغانستان را به شمال و جنوب یا غرب و شرق تجزیه کند. والا ربانی و مسعود نخستین کسانی بودند که در دهه 90 و در عهد زمامداری پر هرج و مرج خود، 4 ساله خویش میخواستند برای ایجاد تاجیکستان بزرگ، افغانستان را تجزیه کنند.

امیر عبدالرحمن خان از سال 1880 تا 1891 تمام قدرتهای فیودالی محلی را چه پشتون، چه تاجیک، چه بلوچ، چه اوزبک و چه پسران کاکایش مثل سردار ایوبخان والی هرات، چه سردار شیرعلی خان والی قندهار و چه سردار اسحاق خان والی مزار شریف را با زور شمشیر سرکوب نمود و مردم آن ولایات را وادار به اطاعت از حکومت مرکزی ساخت و تنها مردمی که قسماً از دولت مرکزی اطاعت نمیکردند مردم هزاره جات بود که آنها را نیز طی سالهای (1881-1892) با قوت نظامی سرکوب و به اطاعت از مرکز وادار نمود؛ بنابراین تأمین امنیت و تعمیم حاکمیت سرتاسری در کشور به معنای نسل کشی نیست.

امیر عبدالرحمن خان پس از رسیدن به قدرت و خروج قوای انگلیس از کشور، درایت و کیاست سیاسی و نظامی خود را تبارز داد و با توسعه حاکمیت خود در داخل کشور و تأمین امنیت سرتا سری ثابت ساخت که او امیری آهنین است که توانست از هرات تا ننگرهار و کنرو از پکتیا تا میمنه و مزار شریف و قطغن و شغنان و اخان را بکابل وصل نماید و همزمان امنیت راه های کاروان رو را تأمین کند طوری که در یک سال بیش از پنج فقره قتل در سرتاسر کشور رخ ندهد. در عین حال امیر از اعمار عمرانات پرشکوه در مرکز و ولایات غافل نبود. ارگ سلطنتی و قصرهای مجلی چون عمارت وزارت خارجه و باغ بالا و حرم سرا و بوستان سرا و گلستان سرا و زین العمارت (قصر صدارت) و غیره

از یادگارهای عمرانی اوست، اما حکومت اسلامی ربانی چه کرد؟ بجز ویرانی هیچ! آنها در مدت چهار سال حکومت خود نتوانستند بر شهر کابل تسلط خود را قایم کنند. دزمان ربانی شهر کابل به 8 ساحة قدرت تنظیمی تقسیم شده بود. حاکمیت ربانی در شرق ارگ تاکارته پروان و در جنوب تا شاه دوشمسیره و در غرب تا زندان پل چرخى و در شمال تا خیرخانه بود.

حکومت ربانی - مسعود برای توسعه ساحة قدرت خود در تاریخ دهم فبروری 1993 بر محله افشار در غرب کابل با عصری ترین سلاح های کشتار جمعی حمله کرد و بیش از شش هزار از باشندگان هزاره افشار را بخاک و خون کشید و در ادامه این کشتار از فراز کوه تلویزیون با فیرتوپ بر سایر محلات هزاره نشین را در جمال مینه و کارته سخی و غیره نقاط مربوط به حزب وحدت دود از دمار مردم هزاره کشید. در جنگهای میان تنظیمی دولت ربانی بیش از 70 هزار از مردم کابل کشته شدند و بیش از 70 درصد خانه و منازل مسکونی تخریب شدند.

اگر قرار باشد که سرکوبی شورش های داخلی از طرف دولت ها را برای استقرار امنیت نسل کشی بنامیم، باید قبل از هر دولت دیگری امریکا را بخاطر نسل کشی بومیان امریکایی در لیست هلوکاست قرار داد. یا دولت ترکیه را که در جنگ جهانی اول بیش از یک میلیون ارمنی را قتل عام کرد، باید در لیست دولت های نسل کش معرفی نمود.

همچنان می باید 20 سال بمباردمان متواتر امریکا و 44 کشور شرکای امریکا در افغانستان را بردهات و قریه جات پشتونهای افغانستان نسل کشی نامید. اگرچه آمار دقیق تلفات انسانی در این 20 سال بمباردمان قوای امریکا در افغانستان معلوم نیست اما میتوان تخمین زد که نزدیک به یک میلیون مردم پشتون بجرم همتباری و همزبانی با طالبان کشته یا معلول گردیده اند و خانه و کاشانه شان با خاک یک سان شده است.

بعد از رسیدن طالبان بقدرت در افغانستان و فرار عناصر جنایتکار سهمیم در حکومت سهامی اشرف غنی و دبل عبدالله به خارج، سرو صدای مهاجرین هزاره در خارج از کشور به بهانه نسل کشی هزاره ها از سوی امیر عبدالرحمن خان در 135 سال قبل به دو منظور براه افتاده است: یکی به این منظور تا مهاجرین هزاره در کشورهای اروپایی و امریکایی هرچه زود تر اقامت بگیرند و منظور دیگر گم کردن رد پای اعضای لشکر فاطمیون هزاره وابسته به سپاه قدس است که وارد کشورهای امریکایی و اروپایی شده اند. شکی نیست که در این تبلیغات دست استخبارات کشورهای ذینفع منطقه دخیل است تا عناصر دلخواه خود را دوباره در افغانستان در قدرت شریک سازند.

از استبداد امیر آهنین تا سینه بریدن زنان توسط حزب وحدت:

تاریخ گواهی میدهد که امیر به تقلید از فاتحان بزرگ شرقی چون: تیمور لنگ، نادرافشار و بابر، از جمعه یا غیان و بغاوت گنندگان، که در میدانهای جنگ کشته میشدند، برای ایجاد رعب و ترس در دل مخالفان خود کله منارها میساخت، در حالی که چنین عملی زشت را تائید نمیکم، اما در عهد حکومت اسلامی صبغت الله مجددی و برهان الدین ربانی، حزب وحدت تحت رهبرای عبدالعلی مزاری در کابل نه تنها بفرق پشتونهای اسیر میخ های 6 انچه میکوبیدند بلکه پستان های زنان اسیر پشتون را می بریدند و در بیلرها ذخیره میکردند. زنانی که نه در جنگهای تنظیمی شرکت داشتند و نه در برابر حزب

وحدت و هیچ حزب دیگری دست به شورش برده بودند، از سوی قوماندانان حزب وحدت، با وحشیانه ترین شکنجه ها و برهنه رقصاندن آنان در محافل تنفگذاران جهادی و انواع تحقیرها و توهین ها روبرو بودند. روایات تکاندهنده ای از جنایات وحشیانه تنظیمها را درکابل میتوانید در کتاب (مقدمه بی برکودتای ثور و پیامدهای آن در افغانستان) از من بخوانید.

هیچکسی سندی نشان داده نمیتواند که یکی از عساکر امیر درجنگ با هزاره ها پستان های زنی را قطع کرده باشد اما ویدیوکلپ های متعددی در یوتیوب وجود دارد که خود افرادحزب وحدت اعتراف میکنند که درسال های 1992 تا 1996 پستان زنان پشتون را درکابل قطع کرده اند وحتی شخص کریم خلیلی بر فرق سرافراد پشتون میخ های شش انچه کوبیده است.



بدینسان باید کمی انصاف داشت ووقتی زعیم سیاسی یکی از اقوام را مورد نقد قرارمیدهم باید نتایج عملکرد آن رهبرسیاسی را با عملکرد ونتایج کارکردهای رهبران سیاسی قوم وتبارخود نیز به مقایسه بگیریم تا نقد ما از تعصب بدور وبه حقیقت قرین گردد. در شرایط آن روزگاربرای تامین وحدت افغانستان امیر راه دیگری جز توسل به خشونت نداشت و چنانکه تاریخ نشان میدهد افغانستان هنوز هم به یک رهبر قاطع ومصمم وآهنین چون امیرعبدالرحمن خان ضرورت دارد.

2026/5/2

پایان